

بررسی و تحلیل نظام حقوق طبیعی و سنت‌های تاریخی از منظر شهید صدر

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۰۷ تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۰۹/۱۸

قاسم بابائی*

سیدحسین فاطمی شراد**

چکیده

مکانیزم کشف حقوق طبیعی و اصطیاد قواعد بنیادین از روش‌های گوناگونی امکان‌پذیر است. یکی از روش‌های اکتشاف نظام حقوق طبیعی راهکاری است که شهید صدر بر اساس عناصر چهارگانه جامعه بیان کرده‌اند. جامعه توحیدی در نگاه شهید صدر به منزله پیکر واحدی است که از عناصر چهارگانه خدا، طبیعت و انسان و پیوند شکل گرفته است. پیوند عناصر چهارگانه در لایه‌های بنیادین (زیربنا) یعنی محتوای درونی و فکری انسان و در لایه‌های سطحی (روبنا) یعنی در وضع اجتماعی، مناسبات اجتماعی جامعه تأثیرگذار است. ارتباط و پیوند میان عناصر چهارگانه در تولید و اکتشاف حقوق تشریحی و تکوینی حائز اهمیت است. بر همین اساس جایگاه و جغرافیای سنت‌های

* طلبه درس خارج و دانشجوی دکتری فلسفه حقوق دانشگاه باقرالعلوم ☞ yaser.bababei@yahoo.com

** دانش‌آموخته دکتری حقوق و پژوهشگر حوزه علمیه قم. h.fatemi@vatanmail.ir



سه گانه تاریخی سنت‌های شرطی (قانون طبیعت)، سنت‌های قطعی (قانون طبیعت) و سنت‌های گرایشی (حقوق طبیعی) و قوانین تشریحی (قوانین ثابت و متغیر) در پیوند و ارتباط خداوند با طبیعت و انسان و پیوند انسان با انسان و انسان با طبیعت مشخص می‌شود؛ چنان‌که در ارتباط انسان با خداوند بخش‌هایی از حقوق طبیعی (سنت‌های تاریخی گرایشی) اکتشاف می‌شود. دیدگاه شهید صدر با ابهاماتی مانند ابهام در گونه‌شناسی سنت‌های تاریخی قطعی، عدم تقریر درست دیدگاه آگوستین، عدم تبیین مؤلفه‌های قانون و با روش‌شناسی تک‌محور روبه‌روست.

واژگان کلیدی: سنت‌های تاریخی، قانون طبیعت، حقوق طبیعی، جامعه، عناصر چهارگانه.

مقدمه

یکی از دانشمندان بزرگی که در جغرافیای جهان اسلام از نوادر به حساب می‌آیند و در نوع خود بی‌نظیر است، علامه شهید آیت‌الله سیدمحمدباقر صدر است. خصوصیت بارز شهید صدر که او را از دیگران ممتاز می‌کند، در شناخت زمانه خویش بود. ایشان عالم «زمان‌شناس» بود و مصداق بارز روایت امام صادق علیه السلام است که می‌فرماید: «العالمُ بزمانه لا تَهْجُمُ علیه اللّوایسُ: کسی که به زمان خود آگاه باشد، چیزهایی که مایه اشتباه است، بر او هجوم نمی‌آورند» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۷). کسی که آگاه به زمان باشد، حوادث تیره و تاریک زمان، امر را بر او مُشْتَبِه نمی‌کنند. مقصود از زمان به معنای روزگار یا تاریخ یا فضای اجتماعی محض نیست. حضرت علی علیه السلام در تفسیر «زمان» فرموده است: «إِذَا تَغَيَّرَ السُّلْطَانُ تَغَيَّرَ الزَّمَانُ: وقتی سیاست عوض شود، زمان عوض می‌شود» (نهج البلاغه، نامه



۳۱، بند ۱۱۴). حاکم هر روزگاری زمان‌ساز است. سیاست و سلطنت و سلطان، زمان است. اگر کسی بداند هیئت حاکمه چه می‌کند، کار بر او مشتبه نمی‌شود؛ لیکن هر که بینش سیاسی نداشته و حکومت‌شناس و سلطان‌شناس نباشد و وضع سیاسی حاکم بر عصر خود را بررسی نکند، اشتباهات و امور التباس‌آور بر او هجوم می‌آورند. قهراً در بعضی از موارد در مانده می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ص ۲۰۷). شهید بزرگوار آیت‌الله صدر عالم به زمان اعم از روزگار و حاکمیت و دانش‌های معاصر بود. ایشان آشنایی کامل با اندیشه‌های فلسفی و اجتماعی در روزگار دوران حیاتش داشت؛ به گونه‌ای که در افق مطالعات علوم انسانی به علوم همگون در راستای مطالعات توجه داشت. بر همین اساس هم‌زمان با مطالعه و پژوهش در اقتصاد اسلامی به دو مکتب مهم اقتصادی بشری، مارکسیزم و کاپیتالیزم نیز می‌پرداخت. شهید صدر در کتاب **ومضات** - آخرین کتابی است که از ایشان چاپ شده است - در بخش «مقایسه نظام اسلامی با نظام سرمایه‌داری و مارکسیستی» به بررسی ویژگی‌های نظام اقتصادی اسلام می‌پردازد. در بخشی از گفتار با ژرف‌نگری عمیق به گونه‌های نظام‌های موجود - اقسام چهارگانه - در دنیا می‌پردازد و می‌نویسد: امروزه چهار نظام فکری در زندگی بشر به تنظیم روابط اجتماعی می‌پردازند که عبارت‌اند از نظام دموکراسی، نظام سوسیالیستی، نظام کمونیستی و نظام اسلامی و سپس به دامنه گستره هر کدام می‌پردازد (صدر، [بی‌تا]، ص ۹۷).

خصوصیت دیگر شهید صدر در نگاه جامع و کلان به مسائل بود. ایشان با نگاه کلی‌نگر، مسائل اسلامی را در تفصیلات یا جزئیات خلاصه و منحصر نمی‌کردند، بلکه با ارائه نقشه راه چارچوب کلی را ترسیم می‌کردند (حیدری، ۱۳۹۳). بر همین اساس شهید صدر در زمره اندیشمندانی است که با نگاه کلی و با احاطه بر اندیشه‌ها به خلق نظریه و تولید چارچوب

نظامات اسلامی پرداخته‌اند.

طرح مسئله

حقوق طبیعی در جهان غرب ادوار متفاوتی اعم از سکولار و دینی را پشت سر گذاشته است؛ اما در جهان اسلام کمتر بدان پرداخته شده است. هرچند حقوق طبیعی در جغرافیای جهان اسلام تاریخچه دیرینه‌ای دارد، به فرمایش استاد مطهری قهرمانی این علم به نام کشورهای غربی ثبت شده است: «[حقوق طبیعی] اولین بار به وسیله مسلمین عنوان شد. پایه حقوق طبیعی و عقلی را آنها بنا نهادند؛ اما مقدر چنین بود که آنها کار خود را ادامه ندهند و پس از تقریباً هشت قرن دانشمندان و فیلسوفان اروپایی آن را دنبال کنند و این افتخار را به خود اختصاص دهند» (مطهری، ۱۳۸۹، ص ۱۳۷). بر همین اساس ضروری است به بررسی چگونگی شکل‌گیری حقوق طبیعی و اصطیاد قواعد بنیادین در جهان اسلام پرداخته شود. یکی از پرسش‌های مهم و اساسی در این بخش، مکانیزم کشف نظام حقوقی طبیعی و دست‌یابی به مفاد قواعد بنیادین است. اینکه از چه راهکارهایی می‌توان به نظام حقوقی دست یافت؟ ماهیت نظام حقوقی چیست؟ نظام حقوق طبیعی شامل کدام قوانین است؟ وجه نیازمندی به قوانین و سنت تاریخی بر چه اساسی است؟ رویکردهای متفاوتی در کشف نظام حقوقی و اصطیاد قواعد بنیادین وجود دارد که می‌توان به روش‌های «تحلیل فلسفی انسان، روش تجزیه و ترکیب، نظریه گفتمان و نظریه ابزارانگاران، نظریه خلقت اشاره کرد» (حکمت‌نیا، ۱۳۹۳، ص ۷ - ۳۷). یکی از روش‌های دست‌یابی به حقوق طبیعی در جهان اسلام از طریق سنت‌های تاریخی است که شهید صدر مطرح کرده‌اند. شهید صدر در بخش مکانیزم کشف حقوق طبیعی از طریق ساختارهای جامعه

۱۹۲





وارد می‌شود و با تقسیم‌بندی جامعه به زیربنا و روبنا بر این باور است که جامعه توحیدی از چهار ضلع خدا، طبیعت، انسان و پیوند شکل گرفته است. در جامعه توحیدی ایدئال، مطلق و غایت همه موجودات در حرکت به سمت خداوند متعال شکل می‌گیرد. بر همین اساس جایگاه و جغرافیای سنت‌های تاریخی و قوانین تکوینی و تشریحی در پیوند و ارتباط خداوند با طبیعت و انسان مشخص می‌شود.

تحقیق پیش رو به بررسی نظام حقوق طبیعی از منظر شهید صدر با نگاه انتقادی خواهد پرداخت و در تلاش است به بررسی گونه‌های سنت‌های تاریخی و حقوق طبیعی و به بررسی مؤلفه‌های زیرساختی در شکل‌گیری حقوق طبیعی بپردازد. در این مقاله برای دست‌یابی به اندیشه شهید صدر در بخش نظام حقوقی طبیعی ابتدا به بررسی سنت‌های تاریخی و به ارائه تقسیم سه‌گانه سنت‌های شرطی (قانون طبیعت)، سنت‌های قطعی (قانون طبیعت) و سنت‌های گرایشی (حقوق طبیعی) خواهیم پرداخت. در مرحله بعد به بررسی هستی‌شناسی و ارکان چهارگانه جامعه الهی (خدا، انسان، طبیعت و پیوند) خواهیم پرداخت و نشان خواهیم داد ارتباطی هستی‌شناختی میان خداوند متعال با انسان و طبیعت و پیوندی متقابل میان انسان با انسان و انسان با طبیعت وجود دارد که لازمه پیوند انسان با عناصر سه‌گانه نیازمندی به سنت‌های تاریخی و قوانین تشریحی را می‌رساند.

۱. اهمیت و اوصاف حقوق طبیعی و سنت‌های تاریخی

حقوق طبیعی و سنت‌های تاریخی در قرن‌های متفاوت فراز و فرودهای متفاوتی را پشت سر گذاشته است؛ به گونه‌ای که از ۲۵ قرن پیش تا به امروز به شکل‌های مختلفی اعم از نگاه سلبی و ایجابی در میان متفکران جریان داشته است. در قرن ۲۱ با آنکه غلبه

غالب با حقوق پوزیتیویستی است، شاهد هستیم که اندیشه‌های حقوق طبیعی همچنان جریان‌ساز و تأثیرگذار است. به هر حال نمی‌توان اهمیت و تأثیر حقوق طبیعی را نادیده گرفت. اثبات‌گرایان با همه تلاش‌هایی که انجام دادند تا حقوق را قواعدی بدانند که مراجع ذی‌صلاح آن را وضع می‌کنند، این امر آنان را بی‌نیاز از حقوق طبیعی نمی‌کند. به قول کانت در کتاب **متافیزیک اخلاقی** حتی در نظامی که کاملاً از قواعد موضوعه تشکیل شود، همچنان به یک قانون طبیعی بنیادین نیازمندیم تا اعتبار اخلاقی قانونگذار را فراهم آورد (راسخ، ۱۳۹۸، ص ۳۱). گذر از حقوق طبیعی ممکن نیست؛ زیرا در پس اندیشه‌ها و در بخش مبانی و مبادی پنهان اندیشه‌ای حقوق طبیعی جریان دارد. به قول ریموند ویکس مفاد سازمان ملل در بخش حقوق بشر در اعلامیه‌ها و کنوانسیون‌های گوناگون منعکس کننده فرض ناگفته حقوق طبیعی هستند که مجموعه‌ای از حقایق اخلاقی وجود دارد و انسان با عقل سلیم خود می‌تواند آنها را کشف کند (Wacks, 2006, p.4). جان فینیس در گستردگی حقوق طبیعی بر این باور است که توسعه و تحول در حقوق‌شناسی مدرن و در هر یک از علوم اجتماعی ممکن نیست، مگر اینکه در ارزیابی و فهم آنچه واقعاً برای بشر خوب است و آنچه عقلانیت عملی واقعاً ایجاب می‌کند، مشارکت داشته باشد (Finnis, 1980, p.6). بنابراین نمی‌توان اهمیت حقوق طبیعی را ناچیز شمرد. لئو اشتراوس در کتاب **حقوق طبیعی و تاریخ** سه دلیل بر اهمیت و ضرورت حقوق طبیعی بیان می‌کند:

۱. گاهی برخی قوانین موضوعه یا تصمیم‌گیری‌ها منصفانه نیست. در چنین مواضعی

نیازمند قانون برتر هستیم تا با استناد به آن درباره حقوق وضعی داوری کنیم.

۲. جهان امروز از جوامع مختلف تشکیل شده است؛ از جوامع آدمخوار تا جوامع

قانون‌مند. اگر معیار برتر وجود نداشته باشد، ما هیچ‌گاه نخواهیم توانست جوامع را به نقد



بکشانیم و درباره آن داوری کنیم. بر همین اساس رد کردن حقوق طبیعی ناگزیر عواقب مصیبت‌باری دارد.

۳. پذیرش اینکه اصول اعمالمان بنیاد دیگری جز گزینش‌های دلخواسته ما ندارد، دیگر به واقع اعتقادی به این اصول نخواهیم داشت. نمی‌توان با قلبی آرام عمل کرد و ناگزیر باید صدای عقل را خفه کنیم (اشتراوس، ۱۳۹۸، ص ۲۲).

حقوق طبیعی بر خلاف حقوق پوزیتیویستی دایره گسترده‌ای دارد؛ به گونه‌ای که به عنوان پایه و مبنا برای فلسفه اخلاق، فلسفه حقوق، فلسفه سیاست و... شمرده می‌شود؛ مثلاً عدالت که یکی از مصادیق بارز حقوق طبیعی است، به عنوان مبنا و پایه در سه علم یادشده با جهت‌گیری متفاوت استفاده می‌شود. حقوق طبیعی بیانگر حق‌هایی است که به طور طبیعی در سرشت انسان و موجودات جهان نهادینه شده است؛ یعنی بخش عینی از موجودات هستی می‌باشد.

با وجود رویکردهای گوناگون در چستی سنت‌های تاریخی و حقوق طبیعی اعم از دینی و سکولار می‌توان به اوصاف مشترک و اصول زیربنایی حقوق طبیعی و سنت‌های تاریخی آگاه شد، این اصول مشترک عبارت‌اند از:

۱. حقوق طبیعی و سنت‌های تاریخی امری عینی است نه ذهنی.
 ۲. حقوق طبیعی و سنت‌های تاریخی ساخته دست بشر نیست تا قابل تغییر باشد، بلکه برنامه‌ای است که عقل بشر بر اساس فطرت انسان یا طبیعت جهان آن را کشف می‌کند.

۳. حقوق طبیعی و سنت‌های تاریخی قوانینی است که ریشه در طبیعت (اعم از جهان، انسان، اراده خداوند...) دارد و با اوصافی مانند برتر بودن از اراده دولت و قانون‌گذار و

امری ثابت و بدیهی است (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۶۸، ص ۹۰).

۴. حقوق طبیعی پایه‌ای برای قوانین موضوعه است و وقوانین وضعی بدون رعایت آن مفاد، حقوق نیست (wacks, 2006, p.4).

۲. ماهیت حقوق طبیعی و تفاوت آن با سنت‌های تاریخی

برای شناخت ماهیت حقوق طبیعی باید به واژه‌های حقوق و طبیعت و ترکیب آن متمرکز شویم. واژه حقوق در دانش حقوق طبیعی بیانگر حق‌هایی است که به شکل تکوینی در نهاد موجودات قرار داده شده است که اعتبار خود را از قانون انسانی نمی‌گیرد و زاده قانون و قرارداد نیست (اسکندری، ۱۳۹۱، ص ۱۴). مقصود از حق‌ها در حقوق طبیعی «حق‌بودن» (Bing right) کاربرد اسمی مفهوم حق است که فراتر از حق در دانش حقوق موضوعه است (طالبی، ۱۳۹۳، ص ۱۲)؛ زیرا حق در دانش علم حقوق به معنای «حق‌داشتن» (Having a Right) است که به انسان‌ها به سبب وضع و قرارداد اعطا می‌شود؛ به عبارتی از سنخ امتیازهایی است که افراد به سبب موقعیت‌های اجتماعی آن را واجدند. تفاوت دیگر در ضمانت اجرایی است. حق‌هایی که در حقوق طبیعی و سنت‌های تاریخی گفت‌وگو می‌شود، دارای ضمانت اجرایی نیستند؛ ولی حق‌هایی که در علم حقوق گفت‌وگو می‌شود، از ضمانت اجرایی برخوردارند.

از طرف دیگر باید توجه داشت که در حقوق طبیعی از حق‌هایی که از سنخ عقل علمی هستند، سخن می‌گوییم؛ بنابراین قواعد نظام تکوین مثل قواعد هستی‌شناسی و قواعد طبیعت از دایره بحث بیرون است؛ به عبارتی در حقوق طبیعی از قواعدی که از سنخ هنجار است، سخن می‌گوید که در گفتمان‌سازی در مقام عمل تأثیرگذار است. البته گزاره-



ها ممکن است بیانگر اخباری باشند، ولی سنخ هنجاری بودن معیار است (ابدالی، ۱۳۸۸، ص ۸۸). بنابراین گستره حقوق طبیعی به طور عام شامل همه موجودات اعم از انسان حیوان و گیاهان است. در این مقاله حقوق طبیعی به طور مسامحی در معنای عام به آنچه در نهان موجودات است، گفته می‌شود؛ ولی حقوق طبیعی به معنای خاص به اموری که به صورت مشترک در نهان گیاهان است، گفته می‌شود و اموری را که در سرشت حیوان و انسان وجود دارد، حقوق غریزی می‌نامیم و حقوقی که فقط در نهان انسان است، حقوق فطری نام‌گذاری می‌کنیم (جاوید و دیگران، ۱۳۹۱، ش ۳). با توجه به توضیحی که عنوان شد، می‌توان به تفاوت حقوق طبیعی با قانون طبیعی و سنت‌های تاریخی پی برد.

۱. قانون طبیعت مانند قانون گرانش عمومی، قانون شکست نور، قانون مندلو... هرچند در ویژگی‌ها با حقوق طبیعی مشترک‌اند و همانند حقوق طبیعی هستند؛ اما قانون طبیعت مربوط به قوانین موجود در جهان هستی است.

۲. سنت‌های تاریخی که شهید صدر بیان می‌کند، اعم از حقوق طبیعی است. سنت‌های تاریخی معنای عامی دارد که شامل هر دو بخش حقوق طبیعی و قانون طبیعت است و رابطه آن دو عام و خاص مطلق است. بر همین اساس بخشی از سنت‌های طبیعی حقوق طبیعی است. در این مقاله از بخش قوانین حاکم بر طبیعت جهان به عنوان قانون طبیعت یاد می‌کنیم و از قوانین حاکم بر سرشت انسان‌ها به عنوان حقوق طبیعی یاد می‌کنیم و از مجموعه آنها به عنوان سنت‌ها عنوان می‌کنیم.

۳. چیستی سنت‌های تاریخی

صحنه تاریخ در نگاه شهید صدر همچون صحنه‌های کیهانی و فیزیکی لبریز از



پدیده‌هاست و همچون سایر پدیده‌ها از سنت‌ها و قوانین خاصی پیروی می‌کند (صدر، ۱۳۶۹، ص ۷۳). شناخت سنت‌های تاریخی فتح بزرگی است که تأثیرگذار در سرنوشت امت‌ها و افراد است. قرآن مجید عامل شکست مسلمانان در جنگ احد و عامل پیروزی در جنگ بدر را به سبب قوانین جاری در طبیعت می‌داند. بر همین اساس می‌فرماید: «إِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِّثْلُهُ وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ»؛ یعنی اگر [در احد] به شما آسیبی رسید، به دشمنان شما نیز [در بدر] آسیب رسید [پس مقاومت کنید]. این روزگار را با [اختلاف احوال] میان خلائق می‌گردانیم، پس پیروزی برای شما یک حق طبیعی است تا آن اندازه و در صورتی که بتوانید شرایط لازم و کافی آن را طبق منطق سنت‌های تاریخ فراهم آورید و مهیا سازید و چون در غزوه احد شرایط پیروزی برایتان فراهم نبود، شکست خوردید (همان، ص ۸۰). سنت‌های تاریخی در نگاه شهید صدر خصلت علمی و الهی دارند؛ زیرا مهم‌ترین ممیزی که یک قانون علمی را از دیگر معادله‌ها و فرضیه‌ها جدا می‌کند، فراگیری، پیاپی‌بودن و تخلف‌ناپذیری است (همان، ص ۱۱۰). خدایی‌بودن سنت‌ها بدین معناست که هر یک از سنن تاریخی و هر قانونی از قوانین تاریخ، کلمه خداوند سبحان و یک تصمیم الهی است و این قوانین و سنن همان اراده خداوند و نماینده حکمت و تدبیر حق تعالی در جهان هستی است. در نگاه شهید صدر تاریخ جامعه انسانی بر اساس سنت‌های تاریخی پیش می‌رود و اتفاقاتی که برای یک جامعه بشری پیش می‌آید، حاصل هماهنگی یا عدم هماهنگی با سنت‌های تاریخی است. بر همین اساس اتفاقات خارج از قانون سنت‌ها نیست. ایشان در این زمینه می‌نویسد: «انسان عادی زمانی حوادث و رویکردها را در قالب یک توده متراکم بر پایه تصادف و اتفاق تفسیر می‌کرد و گاهی بر اساس قضا و قدر و تسلیم‌پذیری در برابر اوامر خداوند



متعال مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌داد؛ ولی قرآن کریم در مقابل این دو نظریه (تسلیم و قضا و قدر) مقاومت ورزیده، خرد و اندیشه بشر را در این جهت بیدار کرده، مخاطب قرار می‌دهد که صحنه تاریخ سنت‌ها و قوانینی دارد که باید آنها را بشناسید تا در پرتو آن بتوانید انسان فعال و کارآمد در هستی بوده و با حاکم شدن به سنن و قواعد، محکوم به آنها نباشید (همان، ص ۱۰۷). به فرمایش شهید صدر سنت‌ها و قوانین تاریخی همان اراده خداوند متعال و نماینده حکمت و تدبیر حق تعالی در جهان هستی است. این گونه نگرش باعث پیشرفت و تعالی جامعه دینی است؛ مثلاً درباره بارش باران دو گونه می‌توان تفسیر کرد: ممکن است کسی بگوید باران به خواست و اراده خداوند متعال نازل شده است و این خواست و اراده خدا را جایگزین علل و عوامل طبیعی که باران بر اثر آنها می‌بارد، قرار دهد. بر اساس این نگرش، بارش باران از جریان و موج سلسله حوادث و رویدادها بریده و مقطوع است و در تعارض با تحلیل علمی و تفسیر بر اساس دانش پیرامون پدیده است و ممکن است کسی بارش باران را بر اساس علل و عوامل شبکه‌ای مستند به حکمت و تدبیر الهی بداند و در نهایت سلسله علل را به خداوند منتسب بداند؛ به عبارتی این تسلسل متین و محکم علل و عوامل و روابط شبکه‌ای بین این پدیده‌های طبیعی تنها با حکمت و تدبیر و حسن اراده پروردگار اداره می‌شود (همان، ص ۱۱۹).

عناصر تشکیل‌دهنده سنت‌های تاریخی

ماهیت پدیده‌ها در نگاه شهید صدر بر دو گونه است؛ گاهی پدیده‌ای بر اساس رابطه علت و معلولی تحقق پیدا می‌کند که همه پدیده‌های عالم وجود و طبیعت حامل رابطه سبب با مسبب یا پدیده با سبب یا نتیجه با مبادی و مقدمات است و این نوع رابطه در تمام



پدیده‌های جهان هستی و طبیعت جریان دارد؛ مثل جوشیدن آب در یک درجه معین که رابطه‌ای سببی میان آب با آتش است.

گاهی پدیده‌هایی وجود دارد که از رابطه دیگری برخوردارند. این رابطه عبارت است از رابطه پدیده با هدف، رابطه علت فاعلی با علت غایی و علت مادی. به فرمایش شهید صدر برخی پدیده‌ها از غایت خاصی سرچشمه می‌گیرد و این غایت به وسیله علت فاعلی مشخصی صورت می‌گیرد. این گونه افعال که با هدف و غایت خاصی است، متفاوت از قسم اول است که در آن بخش ارتباط به شکل سبب و مسببی است؛ ولی در این بخش ارتباط به شکل غایتمدارانه است و در رابطه با آینده مطرح است. بدین ترتیب هدف و غایت، همیشه آینده کار را تشکیل می‌دهد.

در نگاه شهید صدر سنت‌های تاریخی در بخش دوم است؛ اما برای آنکه سنت تاریخی به حساب آید و برای آنکه عملی عنوان تاریخی بگیرد، نیازمند بعد سوم است و آن عبارت است از زمینه‌ای که از مرزهای خود عامل درگذرد و عمل در جامعه نمود داشته باشد؛ یعنی کار موجی ایجاد کند و این موج از کننده آن فراتر رود تا زمینه حرکت جامعه‌ای گردد که کننده کار به عنوان یک فرد جزئی و عضوی از آن جامعه شمرده شود. در چنین حالتی است که عملی به عنوان یک عمل تاریخی به حساب می‌آید (همان، ص ۱۳۳). با توجه به تعریفی که شهید صدر از سنت‌های تاریخی عنوان کرد، بخشی از قوانینی که مربوط به سنت‌های کنشی است، به منزله حقوق طبیعی شمرده می‌شود. در نگاه شهید صدر قرآن کریم به بیان برخی سنت‌های تاریخ پرداخته است که ایشان به نمونه‌هایی از آن اشاره دارد:

(۱) اجل همگانی يك جامعه

یکی از سنت‌های تاریخی در قرآن نابودی امت و یک جامعه است؛ چنان‌که قرآن



کریم می‌فرماید: «لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ إِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَلَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ» (یونس: ۴۹) و «وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ» (اعراف: ۳۴). بر اساس دو آیه یادشده مرگ و اجل به امت و یک جامعه - نه فرد خاص - نسبت داده شده است؛ پس همان گونه که افراد در یک جامعه حیات و ممات دارند، جوامع نیز حیات و ممات دارند (همان، ص ۸۵-۸۶).

۲) سنت مرگ و زندگی جوامع

این سنت بیانگر نزدیک شدن اجل یک جامعه است. بخش اول اجل حتمی بود؛ ولی این اجل بیانگر اجل شرطی است؛ یعنی مرگ یک جامعه در گرو برخی اعمال و کارهای ناشایسته است که در صورت انجام آن به مرگ مبتلا می‌شود؛ چنان‌که قرآن می‌فرماید: آیا در حقیقت آسمان‌ها و زمین و هر چیز که خدا آفریده است، ننگریسته‌اند و [نمی‌اندیشند که] شاید اجل و موعدهشان نزدیک شده باشد، پس به چه سخنی غیر از این ایمان می‌آورند (اعراف: ۱۸۵).

۳) کیفردنیایی و عقوبت همگانی

در نگاه شهید صدر دامنه این عقوبت، همگان حتی انسان‌های پاک را هم می‌گیرد که نمونه آن در جریان حضرت موسی علیه السلام و سرگردانی آنها به سبب عقوبت همگانی بود.

۴) فروپاشی جوامع بر اثر طرد پیامبران

یکی از سنت‌های معین در قرآن، سنت فروپاشی جوامع بر اثر طرد انبیای الهی است. البته مقصود ایشان از فروپاشی از بین رفتن انسجام اجتماعی است.

۴. سنت‌های تاریخی حاکم بر جهان

یکی از موضوعات مطرح در میان فیلسوفان حقوق طبیعی بررسی قوانین طبیعی حاکم بر جهان است که هر فیلسوفی از منظری خاص به آن پرداخته است؛ مثلاً در مقایسه دیدگاه آکوئیناس با شهید صدر در بخش منشأ قانون، آکوئیناس منشأ قانون را الهی می‌داند و معتقد است حقوق طبیعی و حقوق موضوعه منشأ کاملاً الهی دارد و این حقوق با قطع نظر از خداوند قابل تعریف و شناسایی نیست (ابدالی، ۱۳۸۸، ص ۸۵). شهید صدر با پذیرش حاکمیت مطلق خداوند متعال بر جهان هستی در بخش نظام تشریح معتقد است اساس قانون‌گذاری بر اساس احکام اسلام است (صدر، [بی‌تا]، ص ۱۶) و در بخش نظام تکوین قوانین در مجموعه سنت‌های تاریخی قابل اکتشاف است؛ همچنین در بخش چینش قوانین طبیعی می‌توان میان دو دیدگاه به بررسی مقایسه‌ای پرداخت. آکوئیناس با نگاه طولی به چینش قوانین می‌پردازد و معتقد است مقنن نباید در وضع قانون، قوانینی بر خلاف حکم الهی وضع کند: «یک زمامدار غیر قانونی را نمی‌توان تنها ناقض حقوق انسان و دشمن مؤسسات بشری برشمرد، بلکه وی بر ضد کل دستگاه خداوندی - که در آن خداوند بر عالم حکومت می‌کند - قیام کرده و علم طغیان برافراشته است» (ساباین، ۱۳۵۳، ص ۲۰۲). آکوئیناس چهار نوع قانون را شناسایی می‌کند: قانون ازلی؛ قانون طبیعی؛ قانون الهی و قانون بشری (موضوعه). قانون ازلی قانونی است که ناظر به نقشه خلقت و برنامه مدیریت خداوند متعال در تمام جهان هستی است. قانون طبیعی عبارت است از: «انعکاس و ظهور قانون ازلی و بازتاب تدریجی مشیت الهی در لوح عقل موجودات ذی‌شعور». قانون الهی «مجموعه‌ای از فرامین ناشی از اراده خدا هستند که به صورت وحی بر بندگان خدا ابلاغ شده‌اند» و قانون بشری در واقع ظهور و تجلی‌یافته قوانین



طبیعت است؛ به بیانی «تعریف یا آشکارکردن قانون طبیعی به‌کارگیری آن در موارد جزئی و قابل‌اجراکردن آن» است (محمدرضایی، ۱۳۹۰/عنايت، ۱۳۹۰، ص ۱۴۴). شهید صدر در مقایسه با آکونیناس به تقسیم‌بندی دوگانه در نظام حقوقی می‌پردازد. ایشان در بخش نظام حقوق طبیعی که از آن با عنوان سنت‌های تاریخی یاد می‌کند، به تقسیم‌بندی سنت‌های سه‌گانه سنت‌های تاریخی شرطی (قانون طبیعت شرطی)، سنت‌های تاریخی قطعی (قانون طبیعت قطعی) و سنت‌های تاریخی گرایشی (حقوق طبیعی) می‌پردازد و در بخش نظام حقوقی تشریحی به تقسیم‌بندی دوگانه قوانین ثابت و متغیر (منطقه الفراغ) اشاره می‌کند.

الف) سنت‌های تاریخی شرطی (قانون طبیعت شرطی)

قوانین تاریخی شرطی بخشی از قوانین الهی است که بخشی از شاکله جهان هستی را تشکیل داده است. این قوانین که در بسیاری از قوانین و سنن طبیعی و فیزیکی مربوط به جهان هستی جریان دارد، در قالب قضایای شرطی نمایان می‌شود؛ یعنی چهره حتمی و قطعی بدون دخالت اراد انسان نیست؛ بلکه به صورت قضیه شرطی است که بین دو رویداد یا بین دو مجموعه از رویدادها در صحنه تاریخ با اراده انسان پیوند دارد. وقتی سخن از قانون طبیعی جوشیدن آب سخن به میان می‌آید. بیانگر این است که اگر آب در معرض حرارت قرار گیرد و میزان این حرارت به یکصد درجه برسد، در سطح فشاری معین آب می‌جوشد؛ یعنی این قانون طبیعی بین شرط و جزا پیوند برقرار می‌کند (صدر، ۱۳۶۹، ص ۱۴۳).

کارکرد شناخت قوانین شرطی در این است که این قوانین نقش مؤثری در توجیه و

تنظیم امور دارد و راهنمای توجیه‌کننده عملی در زندگی انسان خواهد بود؛ زیرا انسان با شناخت این قوانین توانایی و امکان آن را پیدا می‌کند که نتایج حاصله از آن را تحت تصرف و اختیار خود درآورد؛ یعنی هر وقت به نتیجه یا جزایی احساس نیاز کرد، قانون مربوطه را به کار گیرد و هر وقت نتیجه یا جزایی را مغایر با منافع و مصالح خود تشخیص داد، از بروز وقوع شرایط وجودی قانون مورد نظر جلوگیری کند. در مثالی که مطرح گردید، هر گاه جوشیدن آب، مورد نیاز انسان بود، می‌تواند شرایط و مقدمات جوشیدن را فراهم کند و هر گاه مورد نیاز و مطلوبش نبود، سعی می‌کند مقدمات و شرایط آن فراهم نشود. در نگاه شهید صدر بسیاری از سنن و قوانین طبیعی در قالب قضایای شرطی بیان شده است که بین دو رویداد و حادثه تاریخی ارتباط برقرار می‌کند که به نمونه‌های از آن پرداخته می‌شود.

(۱) قانون طبیعت شرطی در بخش سرنوشت امت

یکی از سنت‌های الهی رابطه میان اعمال امت و سرنوشت امت است که از نوع قضایای شرطی است. قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ: خدا حال هیچ قومی را دگرگون نخواهد کرد تا زمانی که خود آن قوم حالشان را تغییر دهند [و از نیکی به بدی شتابند]» (رعد: ۱۱). قانون الهی در این باره بر این است که بین دو دگرگونی و تغییر یعنی دگرگونی درونی انسان و دگرگونی وضع ظاهری او رابطه‌ای به شکل قضیه شرطیه وجود دارد که هر گاه آن دگرگونی در روحيات، ارزش‌های معنوی و درونی جامعه پدید آمد، در ساختار و طبیعت آن جامعه نیز این تغییر و دگرگونی حاصل خواهد شد (صدر، ۱۳۶۹، ص ۱۴۵). بر این اساس سنت الهی این است که دگرگونی در جامعه به سبب دگرگونی در روحيات است؛ چنان‌که با تغییر حالات روحی از شکر به



ناسپاسی از اطاعت خداوند به نافرمانی و از ایمان به سمت شرک منجر به ایجاد تغییرات در امور بیرونی می‌شود؛ در نتیجه خداوند متعال نعمت را به نعمت و هدایت را به ضلالت و سعادت را به شقاوت تبدیل می‌کند (طباطبایی، ۱۴۲۷ق، ج ۱۱، ص ۳۱۱).

۲) قوانین شرطی در بخش عدالت توزیعی

یکی دیگر از سنت‌های تاریخی شرطی در بخش رفاه اجتماعی است که رابطه تلازمی میان اجرای عدالت توزیعی با فراوانی تولید و گسترش رفاه در جامعه است؛ چنان‌که قرآن می‌فرماید: «وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا: و اگر بر طریقه [اسلام و ایمان] پایدار بودند، آب [علم و رحمت و رزق] فراوان نصیبشان می‌گردانیدیم» (جن: ۱۶). یعنی هر وقت در جامعه و زندگی اقتصادی و اجتماعی عدالت در توزیع حاکم باشد، نتیجه قطعی و پیامد طبیعی آن توسعه و گسترش رفاه و نعمت و خیر و برکت در سطح تمام اقشار جامعه خواهد بود (صدر، ۱۳۶۹، ص ۱۴۶). نکته‌ای که قرآن از آن پرده برداشته، این است که کارهای انسان همه در حوادث خارج اثر دارد؛ بنابراین اگر جامعه‌ای روی صلاح و سعادت حرکت کند، ما باران‌های به موقع می‌فرستیم، البته این وعده، اختصاصی به باران ندارد؛ چراکه ذکر باران در حدّ تمثیل است نه تعیین و سایر نعمت‌ها نیز چنین است؛ یعنی گیاهان هم به موقع و بجا می‌رویند و معادن هم به موقع متکون می‌شوند (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص ۱۹۶).

ب) قانون طبیعت قطعی

دومین گونه قوانین حاکم بر جهان قوانین قطعی، محقق و عملی است. این قوانین در بخش‌های مختلفی مانند قوانین ریاضی، قوانین فلسفی، قوانین منطق، قوانین طبیعت و...



وجود دارد که هر کدام نیز قابل شناسایی به قوانین جزئی تر هستند؛ مثلاً در محدوده قوانین طبیعت از علوم مختلف طبیعی مانند فیزیک، شیمی و زیست‌شناسی می‌توان به قوانینی چون قانون گرانش عمومی، قانون شکست نور، قانون مندل، قوانین نیوتن، قوانین بقا اشاره کرد (آرمسترانگ، ۱۳۹۲، ص ۳).

ویژگی بخش دوم قوانین، قطعی و حتمی بودن است؛ به طوری که انسان نمی‌تواند در برابر چنین قضیه‌ای کاری انجام دهد؛ یعنی شرایط آن را دگرگون یا تعدیل کند؛ زیرا این قضایا به زبان شرط مطرح نشده است، بلکه در قالب یک امر محقق، مسلم و قضیه‌ای قطعی بیان شده است (صدر، ۱۳۶۹، ص ۱۴۷).

ج) حقوق طبیعی سنت‌های تاریخی در قالب گرایش‌ها

سومین چهره قوانین طبیعی، قوانینی است که در قالب گرایش‌های طبیعی در جریان‌اند که در ساختار وجودی موجودات به شکل گرایش موضوعی و طبیعی - نه تشریحی و قراردادی - قرار دارد. تفاوت این بخش از قوانین با قوانین تاریخی قطعی و قوانین شرطی در این است که نمی‌توان با آن مخالفت کرد؛ مثلاً انسان نمی‌تواند کاری کند که آب در حالت رسیدن به نقطه جوش نجوشد؛ چراکه این یک قانون است و قانون قاطع است و قاطعیت رقابت‌پذیر یا مبارزه‌پذیر نیست؛ ولی در بخش سوم یعنی قوانین گرایشی به سبب ویژگی قابلیت انعطاف و رقابت‌پذیری قابلیت مخالفت و مبارزه نسبی را دارد؛ مثلاً یکی از گرایش‌ها در انسان گرایش به جنس مخالف است که در چهار چوب زناشویی و همسرگزینی است؛ این گرایش یک امر فطری و طبیعی است که خداوند متعال در وجود انسان قرار داده است. انسان می‌تواند با این قانون طبیعی زناشویی برای مدتی کوتاه مبارزه



کند؛ منتها این مبارزه به مرور زمان به نابودی حریف می‌انجامد و جامعه‌ای که با قوانین بخش سوم مبارزه کند، به دست خود حکم نابودی و فنای خویش را می‌نگارد؛ چراکه با این مبارزه راه انحرافی گوناگون را در پیش می‌گیرد که گرایش طبیعی مورد بحث آنها را نفی می‌کند و آن انحرافات زمینه ویرانی و نابودی جامعه را هموار می‌کند (همان، ص ۱۵۳). یکی از مهم‌ترین مصداق که قرآن کریم برای قسم سوم عنوان می‌کند، دین است.

شهید صدر معتقد است گرایش به دین تنها یک تشریح و قانون‌گذاری نیست که به صورت قرارداری وضع شده باشد و بتوان با آن مخالفت کرد، بلکه دین‌گرایی و دین‌خواهی یکی از سنت‌های الهی است که داخل در عمق ترکیب انسان و فطرت و طبیعت اوست و فطرت خدایی است که مردم به آن سرشته‌اند و هیچ جایگزینی ندارد. همان گونه که شما نمی‌توانید هیچ جزئی از اجزای تشکیل‌دهنده وجود انسان را از او جدا کنید، نمی‌توانید دین را هم از انسان جدا سازید (همان، ص ۱۵۶).

۵. هستی‌شناسی ارکان جامعه بر اساس پیوندها

چنان‌که گذشت، یکی از ابتکارات شهید صدر در بخش شکل‌گیری و تکوین نظام حقوقی اسلام در دو بخش نظام حقوق طبیعی و نظام حقوق تشریحی است که به ارائه هستی‌شناسی نظام حقوقی در مجموعه کلان جامعه بر اساس زیربنا و روبنا پرداخته‌اند و با تقسیم‌بندی دوگانه نظام حقوقی تکوینی، تشریحی به کالبد شکافی دو نظام با رویکرد متفاوت اشاره دارند. برای شناخت منظومه فکری شهید صدر و ابتکارات ایشان در نظام حقوقی نیازمند است نگاهی به هستی‌شناسی جامعه از نگاه شهید صدر پردازیم. اندیشه‌های شهید صدر در بخش هستی‌شناسی جامعه در مجموعه‌ای ساختارگرایی قرار



دارد که مبتنی بر دو پایه زیربنا (لایه‌های درونی) و روبنا (لایه‌های بیرونی) است. محتوای درونی و روانی و فکری انسان زیربنا و وضع اجتماعی، مناسبات اجتماعی روبنای جامعه را تشکیل می‌دهد. تغییر و دگرگونی در یک جامعه با تغییر و تحول در روبنا امکان‌پذیر است. اگر درون جامعه تغییر کند، وضع خارجی و بیرونی جامعه و مناسبات و معیارهای برقراری روابط اجتماعی افراد جامعه با یکدیگر نیز تغییر خواهد یافت (همو، ۱۳۶۹، ص ۹۸).

شهید صدر جامعه را به دو بخش الهی و الحادی تقسیم می‌کند. عناصر جامعه الحادی در سه بخش انسان، طبیعت و پیوند است. پیوندی که انسان گاهی با طبیعت و گاهی با انسان‌های دیگر پیدا می‌کند. عناصر جامعه الهی در چهار بخش خدا، انسان، طبیعت و پیوند قرار دارد. در جامعه الهی خداوند متعال به عنوان مستخلف (جانشین‌کننده) و انسان به عنوان مستخلف (انسان در ارتباط با خدا و طبیعت و در ارتباط با یکدیگر) و زمین یا طبیعت به عنوان مستخلف‌علیه، اضلاع جامعه دینی را شکل می‌دهد. اما در جامعه الحادی جایگاهی برای خداوند نیست. بر همین اساس جامعه در یک سه ضلعی شکل می‌گیرد. تفاوت جامعه الهی و الحادی در گونه پیوند با طبیعت و جامعه است. در جامعه الحادی رابطه انسان با طبیعت و با انسان‌های دیگر رابطه مالکیت، حاکمیت و سیادت است؛ اما در جامعه الهی رابطه انسان با طبیعت و با انسان‌های دیگر رابطه امانت و جانشینی می‌شود که مالکیت منحصراً برای خداوند متعال است و انسان‌ها امانت‌دار طبیعت‌اند (همان، ص ۱۷۲).

در نگاه شهید صدر الحاق بعد چهارم (خدا) در جامعه الهی تنها الحاق عددی نیست، بلکه الحاق هستی‌شناختی است که لازمه خلقت جهان آفرینش، چنین نگرش و تماشایی



است. جایگاه سنت‌های تاریخی و قوانین طبیعی و تشریحی در پیوندی است که میان سه جزء (خدا، انسان و طبیعت) شکل می‌گیرد.

رابطه انسان با خداوند رابطه امانت‌داری (دین) و استخلاف است و انسان در حرکت تاریخی در تلاش است خود را به مقام قرب برساند. بر همین اساس با شناخت هویت دین که یکی از سنت‌های الهی و قوانین طبیعی است، خواهد توانست به مقام خلیفه‌الله برسد. بنابراین می‌توان گفت بخش زیربنای جامعه یعنی بخش روانی و فکری جامعه از دو بخش از نظام‌های حقوقی متأثر است. نظام حقوق طبیعی در بخش تأمین محتوای اراده و تفکر انسان اثرگذار است و نظام حقوق تشریحی در بخش چارچوب حرکت و تنظیم رفتار مؤثر است. همچنین در بخش رو بنای جامعه که همان شکل جامعه است، سنت‌های تاریخی قطعی و شرطی در استفاده بهینه از طبیعت و نظام حقوق تشریحی در بخش پیوند انسان با انسان‌های دیگر مورد نیاز است. از همین رو می‌توان مفهوم قانون در نگاه شهید صدر را در دو بخش قوانین طبیعی و قوانین تشریحی این گونه بیان کرد: قوانین طبیعی بخشی از سنت‌های تاریخی است که در پیوند هستی‌شناختی انسان با خداوند (در قوانین گرایشی) و تنظیم‌کننده روابط انسان با انسان و انسان با طبیعت (در بخش سنت‌های شرطی و قطعی) است و مفهوم قانون در بخش قوانین تشریحی عبارت است از قوانینی که بیانگر تنظیم‌گر روابط انسان با انسان و انسان با طبیعت در بخش قواعد ثابت (در استقلال نسبی) و متغیر (در بخش تأثیر متقابل به هم) است.

چنان‌که گذشت، در نگاه شهید صدر صحنه تاریخ از سنت‌ها و قوانین خاصی پیروی می‌کند (همان، ص ۷۳) و جامعه انسانی بر اساس سنت‌های تاریخی پیش می‌رود و اتفاقاتی که برای یک جامعه بشری پیش می‌آید، حاصل هماهنگی با عدم هماهنگی با سنت‌های



تاریخی است؛ بر همین اساس اتفاقات، بیرون از قانون و سنت‌ها نیست. با توجه به حضور دائمی سنت‌ها اعم از تکوین و تشریح در متن زندگی انسان‌ها می‌توان به گونه‌های مختلف پیوند انسان با سنت‌ها اشاره کرد که در چهار بخش قابل بررسی است.

الف) پیوند انسان با خداوند متعال و نیازمندی به قوانین طبیعی و تشریحی

پیوند انسان با خداوند متعال ارتباط هستی‌شناختی است؛ یعنی سرشت و هویت انسان با خداوند معنا پیدا می‌کند. این پیوند در نگاه شهید صدر از دو زاویه قابل ملاحظه است. زاویه دیدگاه فاعلی و ملاحظه نقش خداوند و زاویه دیدگاه قابلی و ملاحظه نقش انسان. در زاویه دیدگاه فاعلی - یعنی نقشی که خداوند متعال برای انسان تعیین کرده است - انسان نقش خلیفه و جانشین را ایفا می‌کند و از زاویه دیدگاه قابلی - یعنی از منظر انسان ملاحظه شود - انسان امانت‌دار به حساب می‌آید. این امانت‌داری بر اساس آیه‌ای در سوره احزاب است: «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا: ما امانت [الهی و بار تکلیف] را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه کردیم، پس از برداشتن آن سر باز زدند و از آن هراسناک شدند، ولی انسان آن را برداشت، راستی او ستمگری نادان بود» (احزاب: ۷۲). منظور از عرضه امانت بر انسان عرضه تکلیف و وظیفه تشریحی نیست به قرینه اینکه عرضه - علاوه بر انسان - بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها هم شده بود و روشن است که امر و تکلیف بر آسمان‌ها و کوه‌ها و زمین معنا ندارد. با توجه به آیه یادشده، پیوند انسان با خداوند عرضه تکوینی و فطری و طبیعی است (صدر، ۱۳۶۹، ص ۱۷۵) و پذیرش انسان نیز امری فطری و تکوینی است که نشان‌دهنده گونه خلقت است. مراد از امانت پذیرش ولایت خداوند که



شناخت دین و عمل به آن با داشتن اعتقادات و انجام عمل صالح است، حاصل می‌شود (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۱۶، ص ۵۲۵). با توجه به این پیوند می‌توان به کشف بخشی از سنت‌های تاریخی یعنی سنت‌های گرایشی که بخش عمده آن نیاز به دین است، آگاهی یافت. دین بخشی از سرشت انسان است که خداوند متعال در نهان انسان قرار داده است و انسان با پذیرش امانت و تکلیف الهی و در ارتباط انسان با طبیعت و با انسان‌های دیگر در تلاش است با حرکت به سمت ایدئال مطلق - یعنی خداوند متعال - حق امانت را به نحو شایسته ادا کند.

حرکت تاریخی انسان در وابستگی به خداوند و در امانت‌داری که وظیفه سرشتی او به حساب می‌آید، در دو بخش زیربنا و روبنا شکل می‌گیرد. حرکت تاریخی در بخش زیربنا که همان محتوای درونی و روانی و فکری انسان است، نیازمندی به سنت‌های تاریخی (بخش سوم) و نیامندی به نظام تشریح را پدید می‌آورد که این حرکت در چهار بخش شکل می‌گیرد: دید فکری جهت روشن‌تر شدن مسیر که به سبب نگرشی توحیدی حاصل می‌شود؛ وجود یک نیروی روانی که به منزله سوخت ارادی به شمار می‌آید تا به کمک آن در مسیر حرکت استقامت داشته باشد و از طریق اعتقاد به معاد حاصل می‌شود؛ پیوند انسان با انسان‌های دیگر توسط نبوت حاصل می‌شود که پیامبر حلقه واسطه‌ای میان خداوند و انسان‌های دیگر است که مجهز به دو پتانسیل توحید و نبوت است و امامت نیز در استمرار نبوت است. بر همین اساس شهید صدر یادآور می‌شود که توحید دید فکری به انسان می‌دهد، عدل غنابخشی به جامعه می‌دهد، نبوت و امامت واسطه پیوند انسان با خداست و معاد سوخت ارادی را تأمین می‌کند و حرکت تاریخی در بخش روبنا که همان وضع اجتماعی، مناسبات اجتماعی است، نیازمندی به قانون و نظام تشریح را شکل



می دهد.

ب) پیوند طبیعت با خداوند و شکل‌گیری سنت‌های تاریخی شرطی و قطعی

پیوند دیگر در ارتباط و وابستگی طبیعت به خداوند متعال است که زمینه‌ساز تحقق دو بخش دیگر از سنت‌ها یعنی سنت‌های قطعی و سنت‌های شرطی خواهد بود. از دیدگاه قرآن کریم سنت‌های بخش دوم و سوم، سنت‌های الهی هستند و مرتبط با خداوند متعال؛ به این معنا که هر کدام از سنن تاریخی کلمه خداوند سبحان و یک تصمیم الهی است (صدر، ۱۳۶۹، ص ۱۱۳).

ج) پیوند انسان با طبیعت و نیاز به سنت‌های تاریخی شرطی و قطعی

پیوند دیگر رابطه انسان با طبیعت در دو بخش ثابت و متغییر است که شناخت سنت‌های تاریخی بخش اول و دوم کمک شایانی در استفاده بهینه از طبیعت دارد. گاهی ترابط انسان با طبیعت دچار تناقض می‌شود که در بخش عصیان طبیعت می‌توان دید. راه حل غلبه بر آن از یک قانون مشخص قطعی پیروی می‌کند و آن قانون عبارت است از: «قانون تأثیر متقابل تخصص و تجربه» که هر مقدار جهل انسان نادانی به طبیعت کمتر و اطلاع و تخصص او نسبت به زبان طبیعت و قوانین آن بیشتر باشد، سلطه او بر طبیعت و امکان و توان او بر تسخیر و تسلیم طبیعت جهت تأمین نیازمندی‌های انسان نیز افزایش می‌یابد (همان، ص ۲۴۳).

د) پیوند انسان با انسان و نیاز به قوانین تشریحی ثابت و متغیر

پیوند دیگر در بخش رابطه انسان با انسان‌های دیگر است که نیازمندی به بخشی از



احکام تشریحی در این قسمت نشان داده می‌شود. با توجه به دو گونه رابطه یعنی رابطه ثابت و متغیر به طبع دو گونه احکام یعنی احکام ثابت و احکام متغیر (منطقة الفراغ) نیاز می‌شود. بنابراین گاهی کشمکش‌ها در بخش رابطه انسان با انسان‌های دیگر شکل می‌گیرد که روش برون‌رفت از آن از طریق تنظیم قوانین است که در دین اسلام در دو بخش قوانین ثابت و قوانین متغیر بیان شده است. البته به صرف قانون این مشکل حل نمی‌شود و باید به راه حلی عمیق‌تر توجه داشت که به نظر شهید صدر ابتدا از طریق تصفیه باطن از کدورت‌ها و مبارزه با نفس یعنی جهاد اکبر به دست می‌آید و بخشی دیگر در جهاد اصغر با وضع قوانین حاصل می‌شود. «این چشمه تضاد و کشمکش را به حال خود گذاشتن و پرداختن به رفع تضادهای موجود از طریق وضع قوانین فقط نیمی از راه را تشکیل می‌دهد (همان، ص ۲۴۹).

۶. نقد و بررسی

۱. شهید صدر در بخش معرفی سنت‌های تاریخی سخن واحدی ندارد. گاهی سنت‌های تاریخی را به سه قسم که یکی از آنها سنت‌های تاریخی قطعی است، می‌داند (همان، ص ۱۴۷)؛ اما در بخش‌های دیگر سنت‌های تاریخی قطعی را خارج از سنت‌ها می‌داند: «سنت و قوانین تاریخ با قوانین فیزیکی شیمی ... تفاوت دارد» (همان، ص ۸۲).
۲. شهید صدر در بخش پندارهای غلط به بررسی دیدگاه آگوستین در بخش نگاه لاهوتی که قوانین را خارج از قلمرو علمی است، به حساب می‌آورد: «طرح این مسئله که قرآن سنت‌های تاریخی را خدایی می‌داند، با همان تفسیر الهی که آگوستین ... گرایش دارد، آمیختگی و همانندی پیدا می‌کند و در نتیجه حمل طبیعت غیبی بر یک قانون



تاریخی، تاریخ را از چهار چوب علمی و موضوعی خارج می‌کند» (همان، ص ۱۱۶). این در حالی است که آگوستین قوانین را بیرون از قلمرو علمی نمی‌داند و حس و مراتب معرفت برای او اهمیت دارد؛ چنان‌که می‌نویسد: «هرچند قبول داریم خطای حس وجود دارد، این خطای حس نباید باعث شود حس را کنار بگذاریم. زندگی عملی ما که مبتنی بر محسوسات است، مختل می‌شود، لذا باید به حس اعتبار داد». آگوستین به سه درجه شناخت معتقد بود:

الف) احساس: شناخت‌هایی که از طریق اندام‌های حسی حاصل می‌شود. این درجه نازل‌ترین مرحله شناخت است که شایسته نام معرفت نیست و مشترک بین انسان و حیوان است.

ب) درک حقایق مطلق: حقیقت مطلق ضرورت دارد و مربوط به زمان خاصی نیست. این معرفت مربوط به انسان بوده و بالاترین درجه معرفت است.

ج) شناخت حد وسط این دو شناخت که عبارت است از احکامی که بر محسوسات بار می‌کنیم و این احکام، احکام مقایسه‌ای هستند؛ مانند اینکه این میز از آن میز زیباتر است.

بر همین اساس آگوستین میان معرفت ما به جهان مادی و معرفت‌مان به امور غیر مادی تمییز می‌نهد. اولی از طریق حواس به دست می‌آید و دومی با اشراق فکر و خداوند خورشید معنوی است که این واقعیت‌ها را بر ما معلوم می‌سازد.

۳. یکی از مباحث فلسفه حقوق بررسی مؤلفه‌های قانون است. برخی مانند بنتام و کلسن قانون را فرمان حاکم می‌دانند و برخی مانند جان آستین قانون را هنجار نخستین می‌دانند و برخی مانند هارت قانون را قواعد اولیه و ثانویه می‌دانند و برخی مانند دورکین



قانون را قواعد همراه با تفسیر می‌شمارد. در اندیشه‌های شهید صدر به این موضوع پرداخته نشده است.

۴. اندیشه شهید صدر در بخش نظامات با توجه به نگاه یک‌پارچه به جامعه که آن را در بخش زیربنا و روبنا تعریف می‌کند، به گونه‌ای اشاره به روش ساختارگرایی دیده می‌شود؛ زیرا ساختارگراها جامعه را متشکل از لایه‌های بنیادین و سطحی می‌دانند؛ ولی ایشان در این بخش به بررسی دیگر مؤلفه‌های ساختارگرایی (تقدم ساختار بر عاملیت، تشکیل جامعه از لایه‌های بنیادین و سطحی و نفی سوژه) و بیان دیدگاه از جهت سلبی یا ایجابی نپرداخته‌اند.

۵. مکانیزم کشف حقوق طبیعی از روش‌های گوناگونی آبخور می‌شود که می‌توان به صورت کلی در روش‌های درون‌دینی و برون‌دینی عنوان کرد. شهید صدر در کشف سنت‌های تاریخی تنها از منظر درون‌دینی به‌ویژه از منظر قرآنی بدان پرداخته‌اند و از روش‌های دیگر اعم از برون‌دینی یا درون‌دینی به آن نپرداخته‌اند. این در حالی است که توسعه در روش، زمینه کشف قواعد بیشتری را فراهم می‌کند؛ مانند روشی که استاد مطهری بر اساس صحنه خلقت وارد شدند و به قواعد کامل‌تری دست یافتند.

نتیجه‌گیری

۱. یکی از مباحث مهم در فلسفه حقوق بررسی چگونگی شکل‌گیری حقوق طبیعی و اصطیاد قواعد بنیادین است که شهید صدر از طریق سنت‌های تاریخی وارد شده‌اند.
۲. ایشان با تقسیم‌بندی جامعه به زیربنا و روبنا بر این باور است که جامعه توحیدی از چهار ضلع خدا، طبیعت، انسان و پیوند شکل گرفته است. بر همین اساس جایگاه و



جغرافیای سنت‌های تاریخی و قوانین تکوینی و تشریحی در پیوند و ارتباط خداوند با طبیعت و انسان مشخص می‌شود.

۳. اندیشه‌های شهید صدر در بخش هستی‌شناسی جامعه در مجموعه ساختارگرایی قرار دارد که مبتنی بر دو پایه زیربنا و روبناست. محتوای درونی و روانی و فکری انسان زیربنا و وضع اجتماعی، مناسبات اجتماعی روبنای جامعه را تشکیل می‌دهد.

۴. شهید صدر جامعه را به دو بخش جامعه الهی و الحادی تقسیم می‌کند. در جامعه الهی خداوند متعال به عنوان مستخلف (جانشین‌کننده) و انسان به عنوان مستخلف (انسان در ارتباط با خدا و طبیعت و درارتباط با یکدیگر) و زمین یا طبیعت به عنوان مستخلف‌علیه اضلاع جامعه دینی را شکل می‌دهد.

۵. نظام حقوق طبیعی در بخش تأمین محتوای اراده و تفکر انسان اثرگذار است و نظام حقوق تشریحی در بخش چارچوب حرکت و تنظیم رفتار مؤثر است. همچنین در بخش روبنای جامعه که همان شکل جامعه است، سنت‌های تاریخی قطعی و شرطی در استفاده بهینه از طبیعت و نظام حقوق تشریحی در در بخش پیوند انسان با انسان‌های دیگر نیاز است.

۶. می‌توان مفهوم قانون در نگاه شهید صدر را در دو بخش قوانین طبیعی و قوانین تشریحی این‌گونه بیان کرد: قوانین طبیعی بخشی از سنت‌های تاریخی است که در پیوند هستی‌شناختی انسان با خداوند (در قوانین گرایشی) و تنظیم‌کننده روابط انسان با انسان و انسان با طبیعت (در بخش سنت‌های شرطی و قطعی) است و مفهوم قانون در بخش قوانین تشریحی عبارت است از قوانینی که بیانگر تنظیم روابط انسان با انسان و انسان با طبیعت در بخش قواعد ثابت (در استقلال نسبی) و متغیر (در بخش تأثیر متقابل به هم)



است.

۷. شناخت سنت‌های تاریخی فتح بزرگی است که در سرنوشت امت‌ها و افراد تأثیرگذار است. سنت‌های تاریخی نیازمند سه ضلع (علت فاعلی، علت غایی و عنصر جامعه) است. شهید صدر به بیان برخی سنت‌های تاریخ پرداخته است که عبارت‌اند از اجل همگانی يك جامعه، سنت مرگ و زندگی جوامع، کیفر دنیایی و عقوبت همگانی و فروپاشی جوامع بر اثر طرد پیامبران.

۸. شهید صدر در بخش نظام حقوق طبیعی که از آن با عنوان سنت‌های تاریخی یاد می‌کند، به تقسیم‌بندی سنت‌های سه‌گانه سنت‌های تاریخی شرطی (قانون طبیعت شرطی)، سنت‌های تاریخی قطعی (قانون طبیعت قطعی) و سنت‌های تاریخی گرایشی (حقوق طبیعی) می‌پردازد و در بخش نظام حقوقی تشریحی به تقسیم‌بندی دوگانه (قوانین ثابت و متغیر) پرداخته است.

۹. حوادث جهان خارج از قانون و سنت‌ها نیست. بر همین اساس با توجه به حضور دائمی سنت‌ها اعم از تکوین و تشریح در متن زندگی انسان‌ها می‌توان به گونه‌های مختلف پیوند انسان با سنت‌ها اشاره کرد که در چهار بخش قابل بررسی است: پیوند انسان با خداوند متعال و نیازمندی به قوانین طبیعی و تشریحی، پیوند طبیعت با خداوند و شکل‌گیری سنت‌های تاریخی شرطی و قطعی پیوند انسان با طبیعت و نیاز به سنت‌های تاریخی شرطی و قطعی و پیوند انسان با انسان و نیاز به قوانین تشریحی ثابت و متغیر.

پی‌نوشت‌ها

۱. (i) نظریه حقوق طبیعی در شکلی نظام‌مند، زاینده اندیشه‌های توماس آکوئیناس است (ابدالی، ۱۳۸۸، ص ۸۴).
۲. (ii) سنت‌های تاریخی اعم از حقوق طبیعی بوده و بخشی از سنت‌های تاریخی حقوق طبیعی است. منصور شاطری و محسن رضوانی در مقاله «قانون و مبانی هستی‌شناختی آن در فلسفه سیاسی شهید صدر» بدون توجه به تفاوت سنت‌ها با حقوق طبیعی و قوانین تکوینی همه آنها را با عنوان حقوق تکوینی عنوان کرده‌اند.
۳. (iii) قانون طبیعی با قانون طبیعت متفاوت است. قانون طبیعت بیانگر قواعد هستی در متن جهان است؛ ولی قانون طبیعی اصطلاحی است که جان لاک و روسو از قرن هفدهم و هجدهم تکیه کردند. آنها به جای استفاده از حقوق طبیعی از واژه قانون طبیعی استفاده می‌کردند تا به جای وظایف بر حقوق بشر تأکید کنند (اسکندری، ۱۳۹۱، ص ۹۲).
۴. (iiii) باید توجه داشت ساختارگرایی (Structuralism) که در روش‌شناسی شهید صدر مطرح می‌کنیم، متفاوت از ساختارگرایی در جامعه‌شناسی جهان غرب است؛ زیرا ویژگی مشترک ساختارگرایی در حوزه مطالعات اجتماعی همانند مارکس، دورکیم، بوردیو، گیدنز، سوسور، لوی استروس... تقدم ساختار بر عاملیت، تشکیل جامعه از لایه‌های بنیادین و سطحی و نفی سوژه است. اما در ساختارگرایی شهید صدر ایشان معتقد به سوژه و عاملیت است و از این جهت متفاوت با دیگران است. شاید بتوان گفت تنها نقطه اشتراک در قبول جامعه چندلایه‌ای است.

منابع و مأخذ

* نهج البلاغه.

۱. ابدالی، مهرداد؛ درآمدی بر فلسفه حقوق و نظریه‌های حقوقی؛ ج ۲، تهران: نشر مجد، ۱۳۸۸.
۲. اسکندری، محمدحسین، سیری در حاکمیت (۱): حقوق طبیعی، قراردادگرایی و حاکمیت؛ قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۱.
۳. اشتراوس، لئو؛ حقوق طبیعی و تاریخ؛ ترجمه باقر پرهام؛ ج ۴، تهران: انتشارات آگاه، ۱۳۹۸.
۴. آرمسترانگ، دیود ملیت؛ چیستی قانون طبیعت؛ ترجمه امیر دیوانی؛ قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۲.
۵. پترسن، دنیس؛ مکاتب معاصر فلسفه حقوق؛ ترجمه یحیی شعبانی و دیگران؛ تهران: ترجمان علوم، ۱۳۹۵.
۶. جاوید، محمدجواد و دیگران؛ «جوهر حقوق بشر در نظریه‌های حقوق طبیعی و حقوق اسلامی»، نشریه پژوهش‌نامه اندیشه‌های حقوقی؛ ش ۳، پاییز ۱۳۹۱.
۷. جوادی آملی، عبدالله؛ اسلام و محیط زیست؛ قم: نشر اسراء، ۱۳۸۸.
۸. —؛ بنیان مرصوص امام خمینی^{علیه السلام}؛ تحقیق محمدامین شاهجویی؛ قم: نشر اسراء، ۱۳۸۴.
۹. —؛ تسنیم؛ ج ۲۱، چ ۳، قم: نشر اسراء، ۱۳۸۹.





۱۰. حکمت‌نیا، محمود؛ «قواعد بنیادین در حقوق و روش‌شناسی احراز و توسعه آنها»، **فصلنامه حقوق اسلامی**؛ س ۱۱، ش ۴۲، پاییز ۱۳۹۳.
۱۱. الدرزی، لئو؛ **الهیات فلسفی توماس آکوئیناس**؛ ترجمه شهاب‌الدین عباسی؛ تهران: طبع و نشر، ۱۳۸۷.
۱۲. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه؛ **درآمدی بر نظام حقوقی اسلامی**؛ ج ۱، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۶۸.
۱۳. رضایی، محمد و خدیجه شیروانی محمد؛ «نظریه اخلاقی توماس آکوئیناس: اخلاق مبتنی بر قانون طبیعی» پژوهش‌های اخلاقی؛ ش ۱، پاییز ۱۳۹۰.
۱۴. سابین، جرج؛ **تاریخ نظریات سیاسی**؛ ترجمه بهاء‌الدین بازارگاد؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۳.
۱۵. شخصیت شهید صدر در گفت‌وگو با سید کمال حیدری، در: [www. qudsonline. ir/news/202083/](http://www.qudsonline.ir/news/202083/)
۱۶. صدر، سیدمحمدباقر؛ «ومضات»، **مجموعه من مقالات و محاضرات و وثائق**؛ انتشارات دارالصدر (پژوهشگاه شهید صدر).
۱۷. —؛ **سنت‌های تاریخ و فلسفه اجتماعی در مکتب قرآن**؛ ترجمه حسین منوچهری؛ تهران: نشر پژمان، ۱۳۶۹.
۱۸. طالبی، محمدحسین؛ **درآمدی بر فلسفه حق**؛ قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۳.
۱۹. طباطبائی، محمدحسین؛ **المیزان فی تفسیر القرآن**؛ ج ۱۶، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی؛ قم: انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳.



۲۰. عنایت، حمید؛ **بنیاد فلسفه سیاسی در غرب: از هراکلیت تا هابز**؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۹۰.
۲۱. کلینی، محمد بن یعقوب؛ **الکافی**؛ تحقیق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی؛ چ ۴، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۲۲. مطهری، مرتضی؛ **مجموعه آثار**؛ ج ۱۹، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۸۹.
۲۳. معصومی‌زارع، هادی؛ «بررسی اقسام قانون و نقش آن در تحدید قدرت سیاسی در اندیشه توماس آکوئیناس»، **معرفت**؛ س ۲۰، ش ۱۶۹، ۱۳۹۰، ص ۶۱-۷۶.
24. Wacks, Raymond; **Philosophy of Law**; Oxford University Press, 2006.
25. Finnis, John; **Human Rights and Common Good**; Oxford University Press, 2011.

